

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۶۰۶۹

## عربی. زبان قرآن (۱)

پاکت ۱۱۰۲۰۶

رشته‌های ریاضی و فیزیک ، علوم تجربی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۲ - ۱۴۰۳

کانال اَجِبْ الْعَرَبِيَّة

[@OhebboArabic](https://www.instagram.com/OhebboArabic)



## الدَّرْسُ الثَّامِنُ بَرگرد

«جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
زیبایی آدمی، شیوایی گفتارش است.

الدرس الثامن (درس هشتم):

صِنَاعَةُ التَّلْمِيحِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ  
آرایه تلمیح در ادبیات فارسی

إِنَّ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لَعَنَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْأِيرَانِيُّونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ أَبْيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ ؟

زبان عربی زبان قرآن، احادیث و دعاهاست که شاعران ایرانی از آن استفاده کرده‌اند و برخی از آنان ابیاتی را آمیخته به عربی و فارسی سروده‌اند و آن را مُلَمَّع نامیده‌اند؛

لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْأِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشِّيرَازِيِّ وَ جَلَّالُ الدِّينِ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ. بسیاری از شاعران ایرانی مُلَمَّعاتی دارند از آن جمله: حافظ شیرازی، سعدی شیرازی و جلال الدین رومی معروف به مولوی.

\*\*\*مُلَمَّعُ حَافِظِ الشِّيرَازِيِّ لِسَانِ الْغَيْبِ (مُلَمَّعُ لِسَانِ الْغَيْبِ حَافِظِ شِيرَازِي)

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه      إِنْ رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَةِ

نامه‌ای با دل خونین برای محبوبم نوشتم "که من روزگار را از دوری تو همچون قیامت دیدم"

دَارِمٌ مِنْ أَزْدِ دُورِي فِي فِرَاقِشِ دَرْدِ دِيدَةٍ صَدِّ عِلْمَاتٍ      لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُدًى لَنَا الْعِلْمَاتُ؟  
من ازدوری او صدها نشانه درچشم دارم، "آیا این اشک‌های چشمم، برای ما نشانه نیست؟"

هَرَّ جَنْدٌ كَازِمُودِمٍ مِنْ جَرَبِ الْمَجْرَبِ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ      هَرَّ جَنْدٌ كَازِمُودِمٍ مِنْ جَرَبِ الْمَجْرَبِ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ  
هرچه که تجربه کردم، از جانب او فایده‌ای به من نرسید "هرکس آزموده را بیازماید، پشیمان می‌شود."

پَرَسِيدِمٌ مِنْ طَبِيبِي أَحْوَالِ دُورِي فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ      فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ  
ازطیبی درباره احوال محبوبم سوال کردم، گفت: "در دوری و هجرانش رنج و عذاب و در نزدیکی اش سلامت است"

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردهم      وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِإِلَّا مَلَامَةً  
گفتم اگر زیاد به دوست مشغول شوم مورد سرزنش واقع می‌شوم "به خدا سوگند، ما عشقی را بدون سرزنش ندیده‌ایم"

حَافِظٌ چُو طَالِبِ آمِدِ جَامِي بِيهِ جَانِ شِيرِينِ      حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ  
حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند، "تا از آن، جامی از کرامت بچشد"

۲۰۱- تلمیح: درخشان کردن/ مُلَمَّع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیح گویند).

مفرده: **فَلَا مَلَمَعٌ سَعْدِيَّ الشِّرَازِيِّ** (مَلَمَعٌ سَعْدِيَّ شِرَازِيَّ)

**سَأَلَ الْمَصَانِعَ رُكْبًا تَهِيْمٌ فِي الْفَلَوَاتِ**      تو قدرِ آب چه دانی که در کنارِ فراتی

“از آب انبارها دربارهٔ سوارانی که در بیابان ها تشنه‌اند بپرس... ” تو قدر و ارزش آب را چه می دانی، وقتی در کنار فرات هستی.

شبم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن  
**وَ إِنْ هَجَرْتُ سَوَاءٌ عَشِيَّتِي (عشیه + ی) وَ غَدَاتِي (غداة + ی)**  
 شبم با دیدن روی تو مثل روزاست و چشمم با دیدن روی تو روشن می شود. " و اگر از من جدایی‌گزینی (جدا شوی)، شب و روزم برابر می‌شود "

(أَتَى بِرِوْزَنِ فَاعِل)

اگر چه دیر هماندم امید بر نگرفتم  
**مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي**  
 گرچه مدت زیادی انتظار کشیدم، اما امیدم را از دست ندادم، " زمان گذشت و دلم می‌گوید قطعاً تو می‌آیی. "

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم  
 اگر گلی به حقیقت عَجین آب حیاتی  
 من انسانی به زیبایی تو نه دیده ام و نه شنیده ام، اگر خمیر آفرینش تو از آب و خاک (گِل) است، در حقیقت آغشته به آب زندگانی است.

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد  
**وَ قَدْ نَفَسْتُ عَيْنَ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ** **قد (گاهی ممکن است) + مضارع**  
 شب‌های تاریک من به امید دیدن روی تو صبح می‌شود، " و گاهی چشمهٔ زندگی در تاریکی ها جستجو می‌شود "

**فَكَمْ مُرَّرُ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ**      جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی  
 چه بسیار زندگی‌م را تلخ می‌کنی **در حال** که تو حامل عسل هستی! از دهان شیرین تو جواب تلخ شنیدن زیباست! \* شَهْدٌ: عسل

نه پنج روزهٔ عمرست عشق روی تو ما را  
**وَ جَدَّتْ رَائِحَةُ الْوُدِّ إِنْ شَمَمْتَ رُفَاتِي**  
 عاشق روی تو بودن برای ما فقط این پنج روزه عمر دنیا نیست، " اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده‌ام) را ببویی، بوی عشق را می‌یابی "

**وَصَفْتُ كَلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى**      مَحَامِد تو چه گویم که ماورای صفاتی  
 هر زیباروی با نمکی را وصف کردم همانطور که دوست داری و می‌پسندی " ستایش‌های تو را چگونه بیان کنم که فراتر از وصف کردن هستی "

**أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَعِيثُ وَ أَدْنُو**      که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی  
 "از تو می‌ترسم و به تو امید دارم و از تو کمک می‌خواهم و به تو نزدیک می‌شوم " که هم دامگه بلا هستی و هم کلید نجات و رهایی هستی.

ز چشم دوست فتادم به کامهٔ دل دشمن  
**أَجَبْتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي** <sup>۱</sup>  
 به دلخواه و خواست دشمن، از چشم دوست افتادم و بی ارزش شدم، " یارانم از من جدایی گزیدند همان طور که دشمنانم می‌خواهند "

فراقنامهٔ سعدی عجب که در تو نگیرد  
**وَ إِنْ شَكَّوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنٌ فِي الْوُكُنَاتِ**  
 شگفتا شرح نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی‌کند! " و اگر به پرندگان شکایت برم، در لانه‌ها شیون کنند (با صدای بلند بگریند) "

۱- أَجَبَةٌ: یاران «مفرد: حبيب» / عُدَاةٌ: مفرده عادي (دشمن)

### ☆ المصمم ☆ برگرد

<p>مَجْرَبٌ: آزموده مَحَامِدٌ: ستایش‌ها «مفرد: مَحَمْدَةٌ» مَرَّرَ: تلخ کرد (مضارع: يَمْرُرُ) مَصَانِعُ: آب‌انبارهای بیابان مَلِيحٌ: با همک مَمْرُوجٌ: درآمیخته = مَخْلُوطٌ نَحْنُ: شیون کردند (ناح، يَنْوُحُ) وَدَّ: عشق # عداوة وَصَفَّ: وصف کرد وَكُنَاتٌ: لانه‌ها «مفرد: وَكْنَةٌ» هَامٌ: تشنه و سرگردان شد (مضارع: يَهِيمُ) هَجَرَ: جدایی گزید، جدا شد (هَجَرَ، يَهْجُرُ)</p>	<p>شاء: خواست شاء = أَرَادَ، طَلَبَ شَكْوَتْ: شکایت کردم «إِنْ شَكْوَتْ: اگر شکایت کنم» شَمٌّ: بوید «شَمَمَتْ: بویدی» عَجِينُ: خمیر عُدَاةٌ: دشمنان «مفرد: عادي» عَشِيَّةٌ: آغاز شب غَدَاةٌ: آغاز روز فَلَوَاتٌ: بیابان‌ها «مفرد: فَلَاةٌ» قَدْ تَفَتَّشْتُ: گاهی جستجو می‌شود (فَتَّشَ، يُفْتَشُّ) قُرْبٌ: نزدیکی كَأْسٌ: جام، لیوان</p>	<p>آتِي، آتٍ: آینده، در حال آمدن اسْتَعَاثُ: کمک خواست بَدِيعٌ: نو (برای نخستین بار) بُعْدٌ: دوری # قُرْبٌ جَرَّبَ: آزمایش کرد (مضارع: يُجَرِّبُ) حَلٌّ: فرود آمد ذاقٌ: چشید (مضارع: يَذوقُ) دَنَا: نزدیک شد رَجَا: امید داشت رَضِيَ: راضی شد رُفَاتٌ: استخوان پوسیده رَكْبٌ: کاروان شتر یا اسب سواران سَلٌ: پیرس (اسأل)</p>
--	---	--

### حَوَّلَ النَّصَّ برگرد

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✗

۱. لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِيٍّ مَلْمَعَاتٍ جَمِيلَةً.

حافظ و سعدی ملمعاتی زیبا ندارند. ✗

۲. يَرَى حَافِظُ الدَّهْرَ مِنْ هَجْرِ حَبِيْبِهِ كَالْقِيَامَةِ.

حافظ روزگار را از دوری محبوبش همچون قیامت می‌بیند. ✓

۳. يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ الْحَبِيْبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.

حافظ در دوری محبوب، راحتی و در نزدیکی‌اش عذاب می‌بیند. ✗

۴. يَرَى سَعْدِيٌّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرِ حَبِيْبِهِ.

سعدی از دوری محبوبش، شب و روز را یکسان می‌بیند. ✓

۵. قَالَ سَعْدِيٌّ: «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.»

سعدی گفت: "زمان گذشت و دلم می‌گوید که تو نمی‌آیی." ✗

<sup>۳۸</sup> نَحْنُ (جمع مؤنث غائب): شیون کردند (ناح، يَنْوُحُ) / نَحْنُ: ضمیر متکلم مع الغیر به معنای «ما»  
مصانع: آبگیرهایی بودند که مره گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان بیابان نعمتی بزرگ بوده است.



## بازگردانید

اسمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

رازق (روزی دهنده)؛ مَرزوق (روزی داده شده) / رَزَّاق (بسیار روزی دهنده)

### اسم فاعل و اسم مفعول

۱- اسم فاعل: در واقع همان صفت فاعلی زبان فارسی است که بر «انجام دهنده یا دارنده حالت» دلالت می‌کند. صانع (سازنده)؛ مُشَاهِد (مشاهده کننده، بیننده)

۲- اسم مفعول: که در واقع همان صفت مفعولی زبان فارسی است و برکاری «انجام شده» دلالت دارد. مَصْنوع (ساخته شده)؛ مُشَاهَد (مشاهده شده، دیده شده)

مشخصه‌های اسم فاعل و اسم مفعول در زبان عربی:

اسم فاعل ← الف- وزن فاعل ، ب- مَع / اسم مفعول ← الف- وزن مفعول، ب- مَع

### چگونگی ساخت و تشخیص:

گروه اول: فعل‌هایی که سوم شخص مفرد ماضی آن‌ها سه حرف هست (ثلاثی مجرد)، اسم فاعل و اسم مفعول آن‌ها برون «فاعل و مفعول» دیده می‌شود.

ماضی	معنی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	ساخت	صَانِع	سازنده	مَصْنُوع	ساخته شده
خَلَقَ	آفرید	خَالِق	آفریدگار	مَخْلُوق	آفریده شده
عَبَدَ	پرستید	عَابِد	پرستنده	مَعْبُود	پرستیده شده

گروه دوم: فعل‌هایی که سوم شخص مفرد ماضی آن‌ها بیشتر از سه حرف هست (ثلاثی مزید): اسم فاعل و اسم مفعولشان با حرف «م» می‌شود. به حرف ماقبل اخر اصلی در اسم فاعل، «حرکت کسره» و در اسم مفعول، «حرکت فتحه» دارد.

( اسم فاعل: ← م ... ع ... ) ، ( اسم مفعول: ← م ... ع ... )

مضارع	معنی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت فاعلی
يُشَاهِدُ	می‌بیند	مُشَاهِد	بیننده	مُشَاهَد	دیده شده
يُقَلِّدُ	تقلید می‌کند	مُقَلِّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	تقلید شده
يُرْسِلُ	می‌فرستد	مُرْسِل	ارسال کننده	مُرْسَل	ارسال کننده
يَنْتَظِرُ	انتظار می‌کشد	مُنْتَظِر	انتظار کِشنده	مُنْتَظَر	مورد انتظار واقع شده
يَتَعَلَّمُ	یاد می‌گیرد	مُتَعَلِّم	یادگیرنده	مُتَعَلَّم	یادگرفته شده
يَسْتَخْرِجُ	بیرون می‌آورد	مُسْتَخْرِج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورده شده
يَتَهَاجِمُ	حمله می‌کند	مُتَهَاجِم	حمله کننده	-	-
يَنْكَسِرُ	می‌شکند	مُنْكَسِر	شکندنده	-	-

با دقت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را بیابید.

**که اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱):** تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	الترجمة	الكلمة	
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	یاد داده شده	مُعَلِّمٌ	يُعَلِّمُ: یاد می دهد
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	دانا	عَالِمٌ	يَعْلَمُ: می داند
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	پیشنهاد کننده	مُقْتَرِحٌ	اِقْتَرَحَ: پیشنهاد کرد
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	آماده شده	مُجَهَّزٌ	يُجَهِّزُ: آماده می کند
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	زده شده	مَضْرُوبٌ	ضَرَبَ: زد
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	یاد گیرنده	مُتَعَلِّمٌ	يَتَعَلَّمُ: یاد می گیرد

يا صَانِعِ كُلِّ مَصْنُوعٍ يا خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ يا رَازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مَالِكِ كُلِّ مَمْلُوكٍ. من دعاء الجوشن الكبير

ای سازنده هر ساخته شده ای، ای آفریننده هر آفریده شده ای، ای روزی دهنده هر روزی داده شده ای، ای صاحب هر مال و دارایی فرزی از

دعای جوشن کبیر

صانع: اسم فاعل / مصنوع: اسم مفعول  
 رازق: اسم فاعل / مرزوق: اسم مفعول  
 خالق: اسم فاعل / مخلوق: اسم مفعول  
 مالک: اسم فاعل / مملوک: اسم مفعول

**اسم مبالغه**

۳- اسم مبالغه: اسمی است که بر بسیاری صفت یا انجام کار در شخص یا شیء دلالت می کند.

و بر وزن «فَعَال، فَعَالَة» است؛ مانند:

عَلَامَة (بسیار دانا)؛ فَهَامَة (بسیار فهمیده)؛ صَبَّار (بسیار بردبار)؛ عَفَّار (بسیار آمرزنده)؛

كُذَّاب (بسیار دروغگو)؛ رَزَّاق (بسیار روزی دهنده)؛ خَلَّاق (بسیار آفریننده).

گاهی وزن «فَعَال» و «فَعَالَة» اسم شغل دلالت می کند؛ مانند خَبَّاز (نانوا)؛ حَدَّاد (آهنگر)

گاهی نیز بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند؛ مانند فَتَّاحَة (در بازکن)؛ نَظَّارَة (عینک)؛ سَيَّارَة (خودرو)؛ ثَلَّاجَة (یخچال)

**که اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲):** تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

۱- ﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾: بسیار امرکننده به بدی

۳- ﴿الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾: بسیار آفریننده آگاه

۵- ﴿حَمَالَةُ الْحَطَبِ﴾: هیزم کش

۷- ﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ﴾: برای هر بسیار شکیبایی

۹- رَسَامُ الصُّورِ: تصویرگر

۲- ﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾: بسیار دانای غیبها

۴- ﴿هُوَ كُذَّابٌ﴾: او بسیار دروغگوست.

۶- الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ: خلبان ایرانی

۸- الْهَاتِفُ الْجَوَّالُ: تلفن همراه

۱۰- فَتَّاحَةُ الرَّجَاجَةِ: در بازکن شیشه

کمی فراتر بدانیم :

❖ جامد: اسمی که از کلمه‌ی دیگر گرفته نشده باشد. مانند:

مصادر مجرد و مزید:

النَّدَامَةُ، حُبٌّ، مَلَامَةٌ، الْكِرَامَةُ، ظُلْمَةٌ، حَيَاةٌ، وَدٌّ، مَرٌّ، هَجْرٌ، عِلْمٌ، كَثْرَةٌ، اسْتِطَاعَةٌ، الْتِفَاتٌ، انْفِتَاحٌ، تَصَدَّقٌ، تَظَاهَرٌ، مُجَالَسَةٌ، تَكْرِيمٌ، اِيتَاءٌ  
کلمات غیر مصدری مانند:

الْقَلَمُ، الْآبَابُ، اللَّهُ، دَهْرًا، الْفُلُواتُ، وَكُنْتَهُ، عَشِيَّةً، عَدَاةً

❖ مشتق: اسمی که از کلمه‌ی دیگر گرفته شده باشد. مانند:

عَالِمٌ، مَعْلُومٌ، عَلَامَةٌ، أَعْلَمُ، مَعَالِمٌ که از "علم" گرفته شده اند.

----- \* \* -----

از کلمات مشتق ۵ نوع را در کتاب درسی می‌خوانیم. این مشتقات عبارتند از:  
اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل، اسم مکان

----- \* \* -----

❖ اسم فاعل: در واقع همان صفت فاعلی زبان فارسی است.

در ترجمه با کلماتی مانند «کننده، دهنده» یا پسوند «ا» یا «نده»، «گر»، «گار» می‌آید؛ مانند:

اعتماد کننده، یاد دهنده، دانا، یاد گیرنده، ستمگر، آفریدگار

❖ اسم مفعول: در واقع همان صفت مفعولی زبان فارسی است و نشانه آن در فارسی پسوند «شده» می‌باشد و بر کاری انجام

شده دلالت دارد. مانند: مورد اعتماد، یاد داده شده، دانسته شده، یاد گرفته شده، مورد ستم واقع شده، آفریده شده.

----- \* \* -----

اسم فاعل و اسم مفعول در زبان عربی به دو روش ساخته می‌شوند:

الف- از فعل ثلاثی مجرد (ماضی آن، فقط سه حرف اصلی دارد) بر وزن "فاعل و مفعول" ساخته می‌شود؛ مانند:

كَتَبَ، يَكْتُبُ، كِتَابَةٌ      بر وزن فاعِل ← كَاتِبٌ (اسم فاعل)

بر وزن مَفْعُول ← مَكْتُوبٌ (اسم مفعول)

عَلِمَ، يَعْلَمُ، عِلْمٌ      بر وزن فاعِل ← عَالِمٌ (اسم فاعل)

بر وزن مَفْعُول ← مَعْلُومٌ (اسم مفعول)

أَمَرَ، يَأْمُرُ، أَمْرٌ      بر وزن فاعِل ← آمِرٌ (اسم فاعل)

بر وزن مَفْعُول ← مَأْمُورٌ (اسم مفعول)

ب - از فعل ثلاثی مزید بدین ترتیب:

ابتدا از کلمه داده شده، فعل مضارع می‌سازیم، آنگاه حرف مضارعه را حذف کرده و به جای آن «م» می‌گذاریم. سپس

برای ساختن اسم فاعل: عین الفعل حرف (حرف اصلی ماقبل آخر) را حرکت "کسره" می‌دهیم؛

برای ساختن اسم مفعول، عین الفعل (حرف اصلی ماقبل آخر) را حرکت "فتحه" می‌دهیم؛

مانند:



تَعَلَّمَ ← يَتَعَلَّمُ (یاد می‌گیرد) : اسم فاعل ← مُتَعَلِّمٌ (یاد گیرنده) / اسم مفعول ← مُتَعَلَّمٌ (یاد گرفته شده)  
 اقْتَرَحَ ← يَقْتَرِحُ (پیشنهاد می‌دهد) : اسم فاعل ← مُقْتَرِحٌ (پیشنهاد دهنده) / اسم مفعول ← مُقْتَرَحٌ (پیشنهاد داده شده)  
 اسْتَعَدَّ ← يَسْتَعِدُّ (آماده می‌شود) : اسم فاعل ← مُسْتَعِدٌّ (آماده) / اسم مفعول ← ندارد (از فعل لازم اسم مفعول نداریم)  
 ..... \* \* .....

۲

۹

از باب انفعال و کلا فعل لازم، اسم مفعول ساخته می‌شود :

دَهَبَ (رفت) : ذاهب (رفته)، اسم فاعل داریم اما اسم مفعول نداریم.  
 اِنْكَسَرَ (شکسته شد) : مُنْكَسِرٌ (شکسته، شکسته شده)، اسم فاعل داریم اما اسم مفعول نداریم.  
 {-فَانْ حَزَبَ اللّٰهُ هُمُ الْغَالِبُونَ}- بی گمان حزب خدا چیره شدگانند.

اسم فاعل و اسم مفعول های موجود در کتاب درسی:

اسم فاعل مجرد: (بر وزن فاعل) ← آخِرٌ، آكِلٌ، اَمْرٌ، سَائِلٌ، فائِزٌ، طَائِرٌ، قَادِرَةٌ، جَائِعٌ، نَائِلٌ، زَائِرٌ، زَائِدٌ، قَائِلٌ، قَائِمٌ، ضَالٌّ، دَالٌّ، آتِيٌّ، هَادِيٌّ، عَالِيٌّ، قَاضِيٌّ، رَاضِيٌّ، سَاعِيٌّ، حَامِلٌ، فَاضِلٌ، صَادِقِيٌّ، كَاذِبٌ  
 اسم فاعل مزید: (مُعْجَزٌ) ← مُعَلِّمٌ، مُشَاغِبٌ، مُدْرَسٌ، مُجِدٌّ، مُقْتَصِدٌ، مُصَدِّقٌ، مُنْتَجِعٌ، الْمُخْتَلِفَةُ، مُوَاطِنٌ، مُتَحَرِّكٌ، مُتَكَلِّمٌ، مُخْتَالٌ، مُبِيدٌ، مُرِيدٌ، مُجِيبٌ، مُدِيرٌ، مُعِينٌ.

اسم مفعول بر وزن مفعول ← مَسْؤُولٌ، مَأْمُورٌ، مَمْرُوجَةٌ، الْمَعْرُوفُ، الْمَطْلُوبُ، مَرْضِيَّةٌ  
 اسم مفعول مزید: (مُعْجَزٌ) ← مُكْسِرَةٌ، مُغْلَقٌ، مُعْجَبٌ، مُلْمَعٌ، مُجْرَبٌ، مُعَوِّقِيْنَ، مُلَوِّنٌ

برای تشخیص نوع اسم در جمع‌های مکسر، باید به شکل مفرد آن‌ها نگاه کنیم؛ مثال:

طَيْرٌ و طيور (طائر)، نيام (نائم)؛ العُدَاة (العادي)، شُعْرَاء (شاعر)، طَلَبَةٌ و طَلَّابٌ (طالب)، نَوَانِي (ثانية)، نُهَاة (ناهي)، نُقَاد (ناقِد)  
 تُجَّار (تاجر)، عِلَامٌ (عالم)، عَمَّالٌ (عالم)، سَيَّاحٌ (سائح) و كُتَّابٌ (كاتِب)، جُهَّالٌ (جاهل) ← اسم فاعل  
 و مضامين (مضمون) و مشاهير (مشهور)، مَفَاهِيمٌ (مفهوم) ← اسم مفعول هستند.

..... \* \* .....

نوع اسم در وزن مُفَاعَلَةٌ بر اساس ترجمه تشخیص می‌دهیم.  
 مُحَافِظَةٌ (استان) / مُحَافِظَةٌ (نگداشته شده) : اسم مفعول  
 مُحَافِظَةٌ (نگهداری) : اسم، مصدر

مُصَادَقَةٌ (دوستی)، مَكَاتِبَةٌ (نامه نگاری کردن)، مُجَادَلَةٌ (بحث کردن)، مُشَاوَرَةٌ (مشورت کردن)، مُحَاوَلَةٌ (تلاش)، مُطَالَعَةٌ (مطالعه کردن)، مُحَاصِرَةٌ (سخنرانی)، مُجَاهِدَةٌ (جهاد کردن) ← مصدر

..... \* \* .....

توجه داشته باشیم که اسم فاعل و اسم مفعول با نقش فاعل و مفعول فرق دارد.

اسم فاعل، ساختمان کلمه را بررسی می‌کند و بیرون از جمله هم قابل تشخیص است.

اما فاعل و مفعول فقط داخل جمله قابل تشخیص است و اگر از جمله بیرون بیاید، دیگر نقش فاعل و مفعول ندارد.

<sup>۳۹</sup> برای دبیر: اسم مفعولش را به شرطی داریم که متعدی شود به حرف جر مثلا: مغلوب علی امره: مغلوب، درمانده

<sup>۴۰</sup> طَيْرٌ: پرندگان جمع طائر است و البته بر مفرد نیز اطلاق می‌شود.



عین اسم الفاعل فاعلاً.

- ۱) الشعراء الإيرانيون أنشدوا مَلَمَعَاتٍ جَمِيلَةً.
- ۲) لَا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا.
- ۳) وَقَفَتِ الْحَافِلَةُ فِي الْمَحْطَةِ وَ نَزَلَ الرُّكَّابُ!
- ۴) كَانَ فِي الصَّفِّ طَالِبٌ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ الْكِيمِيَاءِ تَعْتَتًا!

پاسخ گزینه ۳) الحافلة بر وزن الفاعلة: اسم فاعل در نقش فاعل  
الرُّكَّابُ مفرده الراكب : اسم فاعل در نقش فاعل

بررسی اسم فاعلها در سایر گزینهها :

گزینه ۱) الشعراء مفرده الشاعر: نقش مبتدا

گزینه ۲) الجاهل: نائب فاعل/مفراطاً: حال، مفراطاً: معطوف- > بهرحال مشخص است فاعل نیستند.

گزینه ۴) حواسمون باشد که کان فاعل و مفعول می گیرد. طالب: اسم کان است. / مُعَلِّمٌ: نقش مفعول  
نکته: کلماتی چون حافلة و نام اشخاص مانند شاعر، حافظ بر اساس وزن، اسم فاعل محسوب می شوند.

..... \* \* .....

◆ اسم مبالغه: اسمی است که بر وجود صفتی به میزان زیاد در شخص یا شی دلالت می کند.

دو وزن مهم آن «فَعَّالٌ» و «فَعَّالَةٌ» است؛ که

۱) بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت دارد:

یدل على المبالغة و الكثرة

صَبَّارٌ (بسیار بردبار)؛ عَفَّارٌ (بسیار آمرزنده)؛ كَذَّابٌ (بسیار دروغگو)؛ رَزَّاقٌ (بسیار روزی دهنده)؛ خَلَّاقٌ (بسیار آفریننده)؛ عَلَّامَةٌ (بسیار دانای)؛ فَهَّامَةٌ (بسیار فهمیده)؛ أَمَّارَةٌ (بسیار امرکننده)؛ كَذَّابٌ (بسیار دروغگو)؛ طَّنَّانٌ (بسیار طنین انداز)؛ شَلَّالٌ (آبشار، جایی که آب بسیار فرو می ریزد)؛ تَبَّارٌ (جریان، عبور فراوان آب یا برق).

۲) گاهی وزن «فَعَّالٌ» بر شغل دلالت دارد:

یدل على المهنة

خَبَّازٌ (نانوا)؛ حَدَّادٌ (آهنگر)؛ الطَّيَّارُ (خلبان)؛ التَّمَّارُ (خرما فروش)؛ فَلَاحٌ (کشاورز)؛ صَيَّادٌ (شکارچی).

۳) گاهی نیز وزن «فَعَّالَةٌ» بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند:

یدل على الآلة

فَتَّاحَةٌ (در بازکن)؛ نَطَّارَةٌ (عینک)؛ سَيَّارَةٌ (خودرو)؛ الْجَوَّالُ (تلفن همراه).

..... \* \* .....

نکته: وزن «فَعَّالٌ» و «فَعَّالَةٌ» چه بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت کند؛ چه بر شغل و چه بر ابزار، وسیله دلالت کند؛ همگی اسم مبالغه محسوب می شوند.

به وزن کلمات دقت کنید و نوع اسمهای جمع را از شکل مفردشان، تشخیص دهید.

دَوَابَّةٌ (جمع مکسر بر وزن فَوَاعِلِ است و مفرده: دَابَّةٌ) اسم فاعل است.

کلماتی مانند (تَبَّارٌ، عَلَّامٌ، عُمَّالٌ، سَيَّاحٌ و كُتَّابٌ، جُهَّالٌ) بر وزن «فَعَّالٌ» جمع مکسر هستند و اسم فاعل محسوب می شوند؛ چون مفردشان به ترتیب (تاجر، عالم، عامل، سائح، کاتب و جاهل) بر وزن فاعل است.

دو وزن «فَعَّالٌ» و «فَعَّالَةٌ» را با هم اشتباه نگیرید. سَيَّاحٌ، عَلَّامٌ (بر وزن فَعَّالٌ) : اسم مبالغه / سَيَّاحٌ، عَلَّامٌ: (جمع مکسر بر وزن «فَعَّالٌ») مفرده سائح، عالم: اسم فاعل

نکته: "ة" در «فعالة»

اگر با اسم مؤنث بیاید هم نشانه کثرت است و هم مؤنث حساب می‌شود؛ مانند: امرأة علامة  
و اگر با اسم مذکر بیاید، فقط نشانه کثرت و فراوانی است که برای تاکید بر مبالغه بودنش به کار می‌رود و مذکر حساب  
می‌شود و ؛ مانند: رجل علامة

..... \* \* .....

أَلْحَبَّة (دوستان) # أَلْعَدَاة (دشمنان)	أَلْحَبُّ = أَلْوُدُّ (دوستی)	أَلْمُتَجَرِّ = أَلْدَّكَان (مغازه)
أَلْعَشِيَّة (شامگاه) # أَلْعَدَاة (بامداد)	أَلْسَلْم (صلح) # أَلْحَرْب (جنگ)	أَلْقُرْب (نزدیکی) # أَلْبَعْد (دوری)
أَلْفَلَاة = أَلصَّحْرَاء (دشت، بیابان)	شَاءَ = أَرَادَ (خواست)	دَنَا = قَرَّبَ (نزدیک شد)

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

### جواز برگرد

(شراء شريحة الهاتف الجوال)

خرید سیم کارت تلفن همراه

مَوْظَفُ الْإِتِّصَالِ <sup>۲</sup> (کارمند مخابرات)	الزَّائِرَةُ (زائر)
تَقْضِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ <sup>۳</sup> ؟ بفرما، و آیا کارت شارژ می‌خواهی؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي شَرِيحَةَ الْجَوَالِ. لطفاً، سیم کارت تلفن همراه به من بده.
تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْحِنِي <sup>۳</sup> رَصِيدَ <sup>۴</sup> جَوَالِكِ عَنِ الْإِنْتَرِنْتِ. می‌توانی اعتبار پولی تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی.	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةَ مَبْلَغِ خَمْسَةِ وَعَشْرِينَ رِيَالًا. بله، لطفاً یک کارت به مبلغ ۲۵ ریال به من بده.
تَشْتَرِي الزَّائِرَةُ شَرِيحَةَ الْجَوَالِ وَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ وَ تَصْعُقُ الشَّرِيحَةَ فِي جَوَالِهَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصَلَ وَلَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مَوْظَفِ الْإِتِّصَالِ وَ تَقُولُ لَهُ: زائر سیم کارت تلفن همراه و کارت شارژ می‌خرد و سیم کارت را در تلفن همراهش می‌گذارد و می‌خواهد تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی‌کند (شارژ نداره)، پس نزد کارمند مخابرات می‌رود و به او می‌گوید:	
أَعْطِنِي الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ. سَامِحِي <sup>۵</sup> ؛ أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ <sup>۶</sup> . أَيْ بَلَّ <sup>۷</sup> لَكَ الْبِطَاقَةَ. لطفاً کارت را به من بده. مرا ببخش؛ حق با شماست؛ کارت را برایت عوض می‌کنم.	عَفْوًا، فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالًا. ببخشید، در کارت شارژ اشکالی وجود دارد.

۴- رَصِيد: شارژ

۳- شَحْن: شارژ کردن (أَنْ تَشْحِنِي: که شارژ کنی)

۲- إِتِّصَالَات: مخابرات

۱- شَرِيحَةَ: سیم کارت

۷- أَبْلَلُ: عوض می‌کنم

۶- أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ: حق با شماست

۵- سَامِحِي: مرا ببخش

### کام التمارین برگرد

- ✓ x التمرین الأول: عین الجملة الصحيحة و غير الصحيحة حسب الحقيقة و الواقع.
- ۱- الكأس زجاجة يشرب به الماء أو الشاي أو القهوة. ✓  
لیوان، شیشه‌ای است که با آن آب یا چای یا قهوه نوشیده می‌شود.
- ۲- يمكن شراء الشريحة من إدارة الاتصالات. ✓  
خرید سیم کارت از اداره مخابرات امکان دارد.
- ۳- الراسب هو الذي ما نجح في الامتحانات. ✓  
مردود همان کسی است که در امتحانات قبول نشده است.
- ۴- غصون الأشجار في الربيع بديعة جميلة. ✓  
شاخه‌های درختان در بهار نو و زیبا هستند.
- ۵- يصنع الخبز من العجين. ✓  
نان از خمیر درست می‌شود.

التمرین الثاني: ضع في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية. «كلمات زائدتان»

الفلوات / بعد / ود / مصانع / بدل / فتش / الليل / يرضى

۱- الغداة بداية النهار و العشيئة بداية (الليل).  
بامداد، آغاز روز و شامگاه، آغاز شب است.

۲- رأينا الشاطئ عن (بعد) عبر الطريق.  
ما ساحل را از دور در جاده دیدیم.

۳- رجاء (بدل) هذا القميص؛ لأنه قصير.  
لطفاً این پیراهن را عوض کن. برای اینکه آن کوتاه است.

۴- في (الفلوات) لا تعيش نباتات كثيرة.  
در بیابان‌ها گیاهان زیادی زندگی نمی‌کنند.

۵- الشرطي (فتش) حقايب المسافرين.  
پلیس کیف‌های مسافران را گشت.

۶- أخي قانع، (يرضى) بطعام قليل.  
برادرم قانع است به غذایی اندک قناعت می‌کند.



التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ.

یا عَلَامُ الْعُيُوبِ: ای بسیار داننده نهانها / عَلَامُ: اسْمُ الْمُبَالِغَةِ  
 یا سَتَّارُ الْعُيُوبِ: ای بسیار پوشاننده عیبها / سَتَّارُ: اسْمُ الْمُبَالِغَةِ  
 یا عَفَّارُ الذُّنُوبِ: ای بسیار آمرزنده گناهان / عَفَّارُ: اسْمُ الْمُبَالِغَةِ  
 یا رَافِعُ الدَّرَجَاتِ: ای بالا برنده درجهها / رَافِعُ: اسْمُ الْفَاعِلِ  
 یا سَامِعُ الدُّعَاءِ: ای شنونده دعا / سَامِعُ: اسْمُ الْفَاعِلِ  
 یا غَافِرُ الْخَطَايَا: ای آمرزنده خطاها / غَافِرُ: اسْمُ الْفَاعِلِ  
 یا سَاتِرُ كُلِّ مَعْيُوبٍ: ای پوشاننده هر عیبی / سَاتِرُ: اسْمُ الْفَاعِلِ ؛ مَعْيُوبُ: اسْمُ الْمَفْعُولِ  
 یا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: ای کسی که نیکوکاران را دوست دارد. / الْمُحْسِنِينَ: اسْمُ الْفَاعِلِ  
 یا خَيْرٌ حَامِدٍ وَ مَحْمُودٍ: ای بهترین ستایشگر و ستایش شده / حَامِدٍ: اسْمُ الْفَاعِلِ ؛ مَحْمُودٍ: اسْمُ الْمَفْعُولِ  
 یا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِلطَّالِبِينَ: ای کسی که درگاهش برای جویندگان باز است. / مَفْتُوحٌ: اسْمُ الْمَفْعُولِ / الطَّالِبِينَ: اسْمُ الْفَاعِلِ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعِدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- ۱- الرُّكْبُ ④ اِبْتِعَادُ الصَّدِيقِ عَنِ صَدِيقِهِ أَوْ الرُّوْحِ عَنِ زَوْجَتِهِ.
- ۲- الْكِرَامَةُ ⑥ هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ كَلَامٌ جَمِيلٌ.
- ۳- الْوَكْرُ ⑤ زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.
- ۴- الْأَهْجَرُ ② شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِرَّةُ النَّفْسِ.
- ۵- السُّوَارُ ③ بَيْتُ الطُّيُورِ.
- ۶- الْمَلِيحُ

۱- الرُّكْبُ: کلمه زائد \* (شترسواران یا اسب سواران)

\* الرُّكْبُ: اسم جمع است.

۲- الْكِرَامَةُ: شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِرَّةُ النَّفْسِ. (کرامت: شرافت و بزرگی و عزت نفس)

۳- الْوَكْرُ: بَيْتُ الطُّيُورِ. (لانه: خانه پرندگان)

\* الْوَكْرُ (لانه زمینی پرنده) = وَكْنَةٌ (لانه پرنده در شکاف دیوار یا کوه) = عَشٌّ (لانه پرنده روی درخت)

۴- الْأَهْجَرُ: اِبْتِعَادُ الصَّدِيقِ عَنِ صَدِيقِهِ أَوْ الرُّوْحِ عَنِ زَوْجَتِهِ. (دوری: جدایی دوست از دوستش یا همسر از همسرش)

۵- السُّوَارُ: زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ. دستبند: زیوری از جنس طلا یا نقره در دست زن

۶- الْمَلِيحُ: هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ كَلَامٌ جَمِيلٌ. با همک: او کسی است که حرکات و سخنانی زیبا دارد.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمُ الْفَاعِلِ) <sup>٤</sup>

ترجمه: هرکس بگوید من دانا هستم، او نادان است.

اسْمُ الْفَاعِلِ: عَالِمٌ، جَاهِلٌ

<sup>٤</sup> مَنْ از اداة شرط/ قَالَ: فعل شرط است می توان آن را به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد/ ف: حرف جواب/ هُوَ جَاهِلٌ: جواب شرط از نوع جمله



- ۲- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)  
رییس قوم، خدمتگزار آنها در سفر است.  
الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: فِي السَّفَرِ
- ۳- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ)  
دانایی که از علمش سود برده می‌شود، بهتر از هزار عبادت کننده است.  
الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: يُنْتَفَعُ؛ الْمُضَافُ إِلَيْهِ: «ه» و عَابِدٌ
- ۴- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السُّوءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)  
همنشین خوب و شایسته از تنهایی بهتر است و تنهایی از همنشین بد بهتر است.  
الْمُبْتَدَأُ: الْجَلِيسُ وَالْخَبَرُ: خَيْرٌ / الْمُبْتَدَأُ: الْوَحْدَةُ وَالْخَبَرُ: خَيْرٌ
- ۵- كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتُ فِي الْبَحْرِ، وَالطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمُ الْفَاعِلِ، وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)  
هر چیزی حتی ماهی در دریا و پرنده در آسمان، پنهان کننده علم را نفرین می‌کنند.  
اسْمُ الْفَاعِلِ: كَاتِمٌ، وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: فِي الْبَحْرِ، فِي السَّمَاءِ
- الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلوَنَةِ.
- ۱- ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾<sup>۶۵</sup> التَّمَلُّ: ۶۵  
کسی که در آسمان و زمین است غیب را نمی‌داند مگر خدا. مَنْ: فاعل / الْغَيْبُ: مفعول
- ۲- السُّكُوتُ دَهَبٌ وَالْكَلَامُ فِضَةٌ.  
سکوت طلاست و سخن نقره است. دَهَبٌ: خبر / الْكَلَامُ: مبتدا
- ۳- الْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
کتاب‌ها باغ‌های دانشمندان هستند. بَسَاتِينُ: خبر / الْعُلَمَاءُ: مضاف الیه
- ۴- مَهْرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
نتیجه و میوه عقل، مدارا کردن با مردم است. الْعَقْلُ: مضاف الیه / النَّاسُ: مضاف الیه
- ۵- زَكَاةُ عِلْمٍ نَشْرُهُ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
زکات دانش پراکندن آن است. زَكَاةُ: مبتدا / نَشْرُهُ: خبر

### یادآوری:

متضادها: اسْتَلَمَ دَفَعَ / تَعَالَ إِذْهَبَ / حَرَبَ صُلِحَ / مَوْتَ حَيَاةَ / قَلَّ كَثُرَ / قُبِحَ حُسْنٌ  
مترادف‌ها: سَتَرَ كَتَمَ / وَرَعَ تَقَوَّى / تَنَاوَلَ أَكَلَ / أَحْسَنَ أَفْضَلَ / بَعَثَهُ فَبَّأَهُ / إِشَارَاتٍ عِلَامَاتٍ

<sup>۶۵</sup> نکته برای دبیر: معبود (اسم بعد از عدد) غالباً نقش تمییز دارد و منصوب است. فقط معبود اعداد ۱۰ تا ۳ و الف و مئه و ملیون است که مجرورند به خاطر مضاف الیه بودن.

## ✪ انوار القرآن ✪ برگرد

كَمَلِ الْفَرَغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ

از ویژگی‌های مومنان

۱- ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾  
و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت ..... ، و هنگامی که ..... می بخشایند.

﴿دوری می‌کنند / خشم گیرند﴾

۲- ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾

و کسانی که [خواستۀ] ..... را برآوردند و ..... برپا داشتند؛ ﴿پروردگارشان / نماز

۳- ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾

و در ..... میان آنها مشورت هست؛ ﴿کارشان

۴- ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾

و از آنچه به ..... روزی دادیم انفاق می‌کنند. ﴿آنها

۵- ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾

و ..... هرگاه به آنان ستم شود، یاری می‌جویند؛ ﴿کسانی که

۶- ﴿وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾

و سزای بدی، بدی ..... است؛ ﴿مانند آن

۷- ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾

پس ..... درگذرد و اصلاح کند، پاداش او بر [عهدۀ] خداست؛ ﴿هر کس

۸- ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ الشُّورَى: ۴۰-۴۷

زیرا او ستمگران را ..... دوست ندارد.

أَيُّهَا الرُّمَلَاءُ ؛

إِلَى اللِّقَاءِ ،

نَنْتَظِرُكُمْ فِي الصَّفِّ الْحَادِي عَشَرَ ؛

حَفِظَكُمْ اللَّهُ ؛

فِي أَمَانِ اللَّهِ ؛

مَعَ السَّلَامَةِ .

هدیه کنید

فاتحه ای برای پدر عزیزم مهدی خوشخو

[برگرد به فهرست](#)